

نظریه شبکه مسائل؛ گام اول مدل تحول در علوم انسانی از منظر روش‌شناسی

ایمان کاظمی مقدم

عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام، ایران، مشهد

ikazemi62@gmail.com

چکیده

«نظریه شبکه مسائل» یکی از سه ضلع مثلث تحول در علوم انسانی از منظر روش‌شناسی است. این نظریه، در کنار نظریه فحوص جامع و نظریه اجتهاد سیستمی، اضلاع تحول (مدل تحول) در علوم انسانی از منظر روش‌شناسی را تشکیل می‌دهد. این مدل، بیانگر چگونگی تحول در علوم انسانی برای حرکت از علوم انسانی سکولار به سمت علوم انسانی اسلامی از منظر روش‌شناسی است. هدف از نظریه شبکه مسائل، برداشتن گام اول از مدل تحول در علوم انسانی و زمینه‌سازی برای تولید علم دینی در موضوعات و مسائل علوم به‌ویژه علوم انسانی است. این نظریه، به این پرسش پاسخ می‌دهد که چگونه می‌توان یک موضوع را تجزیه مفهومی کرد و شبکه گسترده‌ای از متغیرها و مسائل مرتبط با آن موضوع را به دست آورد. اهمیت و کاربرد این نظریه به‌صورت ویژه در حوزه علوم انسانی، تولید شبکه مسائل علوم انسانی در شاخه‌ها و رشته‌های مختلف علوم انسانی است. این نظریه، در پارادایم شبکه‌ای، با راهبرد تحلیل مفهومی، با رویکرد فلسفی و با ابزارهای چهارده‌گانه تحلیلی، به توصیف، تبیین و توجیه قدم به قدم مراحل تولید شبکه متغیرها و مسائل در موضوعات مختلف می‌پردازد.

کلیدواژگان: شبکه مسائل، دانش دینی، علم دینی، علوم انسانی اسلامی،

روش‌شناسی، تمدن‌سازی.

علوم انسانی در میان علوم دیگر، بیشترین تأثیر را در تمدن‌سازی دارند؛ چراکه علوم انسانی به نیازهای روحی، نگرشی و رفتاری انسان در مقیاس روابط فردی (خرد) و جمعی (کلان) پاسخ می‌دهند. نیازهای روحی، نگرشی و رفتاری انسان، از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین نیازهای انسان سالم به شمار می‌آیند و پاسخ به آنها، مهم‌ترین ابعاد وجودی انسان را تنظیم می‌کند. از طرفی تمدن‌سازی، فرایند پاسخ به هرم نیازهای انسان در تمام لایه‌ها توسط مکاتب فکری است. از این منظر، علوم انسانی خصلت تمدنی می‌یابند؛ چراکه به مهم‌ترین نیازهای انسان در لایه روحی، نگرشی و رفتاری پاسخ می‌دهند. همچنین هر مکتبی که موفق به تولید علوم انسانی شود، تمدن‌ساز خواهد بود. از این منظر علوم انسانی اسلامی، مبنای نظری تمدن‌سازی‌اند و بیشترین تأثیر را در تمدن‌سازی دارند.

البته بر اساس تفاوتی که در افق فکری این مکاتب وجود دارد، علوم انسانی حاصل از این مکاتب نیز با یکدیگر تفاوت می‌یابند. تولید علوم انسانی با وصف اسلامی، لازمه تحقق تمدن اسلامی است. تمدن اسلامی در صورتی می‌تواند تحقق یابد که بتواند به نیازها و مسائل خرد و کلان زندگی انسان پاسخ دهد و این منوط بدان است که علوم انسانی در پاسخ به نیازهای زندگی و از منظر دین تولید شود. از این منظر، تولید علوم انسانی اسلامی، آرزوی مقدس همه مهندسان تمدن توحیدی است تا بر اساس این علوم، چرخه تولید جریان نیاز و پاسخ به آنها را مدیریت کنند و زمینه رشد معرفتی، روحی و رفتاری او را در راستای منظومه توحیدی دین برآورند.

اهمیت تولید علوم انسانی اسلامی، در ایجاد سبک زندگی دینی در مقیاس فردی و اجتماعی است؛ چراکه ایجاد جامعه‌ای با پسوند دینی، زمانی امکان‌پذیر است که نیازها و مسائل زندگی بر اساس دین پاسخ داده شود. این نیازها اعم از نیازهای اعتقادی، اخلاقی و عملی است. همچنین این نیازها اعم از نیازهای فردی و جمعی، مادی و اخروی، خرد و کلان، حال و آینده و... است. پاسخ به نیازهای زندگی و ساختن زندگی بر اساس نظر دین در مقیاس خرد و کلان، نیازمند تولید علم بر اساس نظر دین است. به این علم، علم دینی گفته می‌شود. تولید علم دینی، زمینه‌ساز شکل‌گیری عمل دینی توسط افراد در جامعه است. علم دینی، نیاز مؤمنین و البته همه انسان‌ها برای زندگی بر اساس نظر خدا را پاسخ می‌دهد. اگر سطح عمل بر اساس علم دینی گسترش یابد و تمام شئون جامعه را دربرگیرد، آن‌گاه جامعه دینی شکل گرفته است. شئون جامعه دینی، اعم از افراد، خانواده‌ها، سازمان‌ها و نهادها، ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را دربرمی‌گیرد. بنابراین بحث علم دینی، به سبب گره خوردن با تشکیل جامعه دینی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود.

مقصود از علوم انسانی اسلامی، همان علم دینی در موضوعات و مسائل علوم انسانی است و مقصود از علوم انسانی، علمی هستند که به فهم، توصیف و تبیین رفتارهای^۱ انسان در حیطه‌های فردی، جمعی،^۲ تاریخی، تمدنی^۳ و ماورایی می‌پردازند و این پردازش در لایه‌های رفتارهای تفکری، احساسی، گفتاری، و کارکردی گسترده شده و دامنه آن از حداقل‌های لازم تا حداکثرهای مطلوب نوسان یافته است^۴ (اعم از اینکه روش فهم، توصیف و تبیین در این علوم، مشاهده و تجربه باشد یا استنتاج و برهان) (واسطی، ۱۳۹۲).

۱. بیان مسئله

آنچه در بین تحقیقات علوم انسانی مشهود است، گرایش یافتن حجم عظیمی از تحقیقات به بحث درباره مبانی علوم انسانی، چیستی و چرایی این علوم و نپرداختن به مدل عملیاتی و کاربردی آن است. پرداختن به مبانی گرچه ارزشمند و لازم است، اما توقف تحقیقات در این حد، خود یک آسیب علمی به شمار می‌آید؛ چراکه در نهایت منجر به تولید علوم انسانی اسلامی نمی‌شود. حال از این زاویه، آنچه نیاز به تولید شبکه مسائل علوم انسانی و اهمیت آن را رقم می‌زند، عملیاتی کردن مسیر تولید علوم انسانی اسلامی است که گام اول از این مدل عملیاتی، تولید شبکه مسائل علوم انسانی است (کاظمی مقدم، ۱۳۹۲، ص ۲۶).

۱. کلمه «رفتار» در این تعریف به معنای عام آن به کار رفته است؛ یعنی هر گونه فعالیتی که از انسان سر می‌زند، اعم از فکر کردن، محبت ورزیدن، سخن گفتن یا قرارداد بستن. مقصود از کارکردهای انسان، محصولات حاصل از این کارکردها نیستند، بلکه معادلات موجود در خود کارکردهاست.

۲. در مقیاس‌های خانواده، شهر، کشور، بین‌الملل.

۳. در دو محور ناظر به گذشته و ناظر به آینده.

۴. بررسی رفتارهای تفکری = منطق، معرفت‌شناسی و تاریخ فلسفه (اما خود فلسفه، فعالیت ذهنی برای فهم معادلات وجودی است)؛

بررسی رفتارهای گفتاری = زبان و ادبیات؛

بررسی رفتارهای تاریخی و تمدنی = باستان‌شناسی، تاریخ و تمدن، آینده‌پژوهی؛

بررسی رفتارهای فردی احساسی و کارکردی = روان‌شناسی؛

بررسی رفتارهای جمعی کارکردی = جامعه‌شناسی؛

بررسی رفتارهای جمعی مدیریتی = مدیریت؛

بررسی رفتارهای فردی و جمعی مالی و اقتصادی = اقتصاد و حسابداری؛

بررسی رفتارهای جمعی در مقیاس حداقل‌های لازم = حقوق؛

بررسی رفتارهای جمعی در مقیاس حرکت به سمت حداکثرهای مطلوب = اخلاق و فرهنگ؛

بررسی رفتارهای مدیریتی جمعی در سطح کلان = علوم سیاسی، روابط بین‌الملل؛

بررسی رفتارها در حیطه ماورائی = الهیات و عرفان.

تولید علم بر اساس روش تحقیق (روش تولید علم) صورت می‌گیرد. روش تحقیق، عملیاتی حداقل سه مرحله‌ای است که عبارت است از:

۱. مسئله‌شناسی: شناسایی مسئله‌ای مشخص به صورت صادق، دارای اهمیت و کاربرد؛
۲. اطلاعات‌شناسی: جمع‌آوری اطلاعات مرتبط با مسئله از منابع؛
۳. تحلیل اطلاعات: تحلیل اطلاعات مرتبط با مسئله و رسیدن به حل مسئله (واسطی، ۱۳۹۴، ص ۶۴).

عملیات یادشده گاه برای یک مسئله و حل آن انجام می‌شود که حاصل آن تولید یک یا چند گزاره علمی است و گاه برای حل شبکه‌ای از مسائل (مسائل فراوان) انجام می‌شود که حاصل آن تولید شبکه‌ای از گزاره‌هاست. اگر در پاسخ به شبکه‌ای از مسائل، شبکه‌ای از گزاره‌ها تولید شود، در این صورت دانش و علمی جدید شکل می‌گیرد. اگر حل مسائل و تولید شبکه‌ای از گزاره‌ها، از منظر دین و با روش تحقیقی مبتنی بر منابع دینی انجام شود، دانش و علم دینی تولید خواهد شد و اگر این علم (شبکه گزاره‌ها) در پاسخ به مسائل علوم انسانی تولید شود، علوم انسانی اسلامی تولید خواهند شد.

بر اساس این توضیح، منطق موجه تحقیق اقتضا می‌کند که تولید علم و دانش دینی جدید در هر موضوعی به‌ویژه موضوعات علوم انسانی، روند ذیل را بپیماید:

۱. مسئله‌شناسی: تولید «شبکه‌ای از مسائل» در موضوع موردنظر؛
۲. اطلاعات‌شناسی: جمع‌آوری «شبکه‌ای از اطلاعات» مرتبط با شبکه مسائل از منابع؛
۳. تحلیل اطلاعات: «تحلیل موجه و روشمند» شبکه‌ای از اطلاعات مرتبط با شبکه مسائل. نتیجه و خروجی منطق فوق، تولید «شبکه‌ای از گزاره‌ها» در موضوع موردنظر است. در هر یک از سه مرحله یادشده، نظریه‌ای متناظر با همان مرحله وجود دارد که باید تئوریزه شود:

۱. در قسمت مسئله‌شناسی: نظریه شبکه مسائل جهت تولید شبکه‌ای از مسائل درباره موضوع مورد نظر؛

۲. در قسمت اطلاعات‌شناسی: نظریه فحوص جامع از اطلاعات جهت گردآوری شبکه‌ای از اطلاعات مرتبط با مسائل از منابع دینی؛

۳. در قسمت تحلیل اطلاعات: نظریه اجتهاد سیستمی برای تولید شبکه‌ای از گزاره‌های علمی در پاسخ به شبکه مسائل با روش معتبر دینی.

چنین به نظر می‌رسد که در صورت تئوریزه کردن هر یک از سه نظریه یادشده، می‌توان در گام‌های بعد، مدل معرفتی و عملیاتی تولید علم دینی را تئوریزه کرد که در این صورت با پیاده‌سازی

و تطبیق آن بر موضوعات مختلف می‌توان علم و دانش دینی تولید کرد. اگر همین عملیات در موضوعات علوم انسانی طی شود، علوم انسانی اسلامی تولید خواهند شد. منظور از علوم انسانی اسلامی، همان علوم دینی در موضوعات و مسائل علوم انسانی است.^۱ بر اساس توضیحات پیش‌گفته و اقتضای منطقی تحقیق موجه، تولید شبکه مسائل، گام اول از مدل عملیاتی تولید علم دینی است. تحقیق پیش‌رو با نظر به عملیاتی کردن مدل تولید علم دینی، درصدد تئوریزه کردن گام اول از آن با عنوان «نظریه شبکه مسائل» است. این نظریه، فرایند معرفتی و عملیاتی تولید شبکه مسائل در موضوعات مختلف را نشان می‌دهد و به این پرسش پاسخ می‌دهد که روش تولید شبکه مسائل چگونه است.

ضرورت توجه به نظریه شبکه مسائل، در خودآگاه کردن و روشمند شدن تولید علمی دینی است و هدف از آن، زمینه‌سازی برای تحول در علم دینی در موضوعات و مسائل علوم انسانی و حرکت به سمت علوم انسانی اسلامی است. در پژوهش‌های بعدی به تئوریزه کردن دو نظریه دیگر نیز خواهیم پرداخت تا اینکه چرخه تولید علم دینی را تکمیل نماییم. امید است که پژوهش حاضر به تولید مدل عملیاتی علم دینی کمک کند و گامی در مسیر تولید علم دینی باشد.

۲. روش تحقیق

این تحقیق به لحاظ هدف، جزو تحقیقات بنیادین (مبنایی) نظری، به لحاظ راهبرد، جزو تحقیقات توصیفی و تحلیلی و به لحاظ راهکار، جزو تحقیقات ترکیبی و سیستمی است. این تحقیق در دستگاه فکری (پارادایم) فلسفی، با روش کتابخانه‌ای در تعریف و توصیف مفاهیم، با نگرش سیستمی در رویکرد، با روش تحلیل مفهومی در لایه‌برداری از مفاهیم، با روش تحلیلی-علی در توجیه و تبیین فرضیه‌ها و با روش الگوریتمی در توصیف فرایندها انجام شده است. گفتنی است که این تحقیق، هویت روش‌شناسانه دارد.

۳. پیشینه تحقیق

با جست‌وجوی روشمند در منابع کتابخانه‌ای (کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها) و اینترنتی، غیر از دو مورد ذیل، هیچ‌گونه سابقه‌ای برای موضوع شبکه مسائل که در قالبی علمی منتشر شده باشد، یافت نشد:

۱. تأکید فراوان نگارنده مقاله بر علوم انسانی، به سبب اهمیت بالای این دسته از علوم در فرایند تمدن‌سازی است؛ وگرنه موضوع مقاله (نظریه شبکه مسائل) به تمامی موضوعات و علوم بشری مرتبط می‌شود و می‌توان بر اساس این نظریه، در تمامی موضوعات و علوم، شبکه مسائل طراحی کرد.

الف) دوره آموزشی «مهندسی شبکه مسائل فرهنگی»، برگزار شده توسط جلیل معماریانی در مؤسسه کتاب‌پردازان^۱ که مشتمل بر این سرفصل‌هاست: ۱. نگاه خطی و شبکه‌ای و تفاوت آنها، ۲. روش شبکه‌سازی مسائل، ۳. مهندسی شبکه مسائل، ۴. روش ترسیم نقشه‌های ذهنی، ۵. نگرش سیستمی، ۶. تفکر همگرا و واگرا، ۷. شبکه مسائل شبکه مسائل؛

ب) «دکترین جامع»، ارائه شده توسط حسن عباسی در سایت اندیشکده یقین.^۲ گفتنی است که در دکترین جامع، تنها به یکی از ابزارهای لایه‌برداری و مسئله‌شناسی (چیستی، چرایی و چگونگی) اشاره شده، در حالی که در این تحقیق چهارده ابزار برای لایه‌برداری و مسئله‌شناسی معرفی شده است. در نظریه شبکه مسائل شبکه مسائل در دوره مهندسی شبکه مسائل فرهنگی نیز گرچه به برخی ابزارها برای لایه‌برداری و مسئله‌شناسی اشاره شده است، اما مجموعه ابزارها به صورت کامل تبیین نشده‌اند؛ ضمن اینکه ابزارها از دسته‌بندی و نظام مشخصی برخوردار نیستند؛ در حالی که در تحقیق حاضر مجموعه ابزارهای لایه‌برداری و مسئله‌شناسی با نظام مشخصی تبیین شده‌اند.

گفتنی است که در برخی پژوهش‌ها، به مفهوم نظام موضوعات اشاره شده است؛ از جمله مقاله‌ای با عنوان «مهندسی فرهنگی و نظام موضوعات فرهنگی» از محمدرضا خاکی قراملکی، منتشر شده در سایت حوزه^۳ که با نگرشی نظام‌مند، به دسته‌بندی حوزه‌ها و ابعاد مختلف فرهنگ پرداخته است. همچنین پژوهشی با عنوان نظام موضوعات و اولویت‌های پژوهشی در علم حقوق که مربوط به کارگروه مطالعات فقهی و حقوقی مؤسسه اشراق^۴ است، فهرست موضوعات حقوقی جهت پژوهش را به پژوهشگران معرفی کرده است؛ اما در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها، روشی مدون و نظام‌مند برای تولید شبکه مسائل در یک موضوع معرفی نشده است. ضمن اینکه اساساً به شبکه مسائل پرداخته نشده، بلکه به شبکه موضوعات توجه شده است.

ر.ب.ن یا س.ا.س.ا، ی‌های گزینور صحنه به در فن یا قیقحتن یدبدنزارق:

الف) معرفی چهارده ابزار به عنوان ابزارهای لایه‌برداری از موضوعات و تبدیل آنها به شبکه مسائل؛

ب) ارائه مدل راهبردی (معرفتی) تولید شبکه مسائل در موضوعات مختلف؛

1. <http://ketabpardazan.com>
2. <http://andishkadeh.ir>
3. <http://www.hawzah.net>
4. <http://iranian-law.blog.ir/category>

ج) ارائه مدل عملیاتی تولید شبکه مسائل در موضوعات مختلف؛
د) استفاده از مدل شبکه مسائل برای تولید علم و دانش دینی.

۴. مفاهیم و اصطلاحات ۴-۱. متغیر

عوامل تأثیرگذار و تأثیرپذیر در موضوعات را که موجب تغییر در کارکردهای آنها می‌شود، متغیر می‌نامیم. به عبارت دیگر آنچه قابلیت تغییر دادن یا تغییر پذیری دارد و با تغییر آن، تغییراتی در وضعیت موضوع مورد نظر به وجود خواهد آمد، متغیر می‌نامیم. باید دقت کرد که آنچه تغییر می‌کند آثار و ظهورات اشیاست، نه جوهره و حقیقت آنها. بر اثر تغییر آثار و ظهورات اشیا، کارکردهای آنها نیز تغییر می‌کند و به حالت دیگری منتقل می‌شوند. این آثار و ظهورات، همان ابعاد و جوانب وجودی یک پدیده یا ابعاد و جوانب مفهومی یک موضوع هستند. این ابعاد و جوانب، همان متغیرهای اشیا هستند که برای کشف آنها، باید به مشاهده پدیده‌ها و موضوعات پرداخت و آنها را از زوایای مختلف و متنوع بررسی کرد. از هر زاویه که به موضوعات و پدیده‌ها بنگریم، بعدی از ابعاد یا متغیری از متغیرهای آنها را می‌توان کشف کرد. هنر اصلی مشاهده و زوایای نگاه، کشف متغیرها و نفوذ به لایه‌های درونی آنهاست (واسطی، ۱۳۹۴، ص ۹۰).

در اهمیت زوایای نگاه همین مقدار کفایت می‌کند که موضوعات و پدیده‌ها، بر اساس زوایای نگاهی که در انسان‌ها فعال هستند، واقعیت خود را به آنها نشان می‌دهند. واقعیت اشیا دارای ابعاد و جوانب مختلفی است و همگی این ابعاد در بروز واقعیت اشیا مؤثرند. زمانی می‌توان گفت واقعیت اشیا را ادراک کرده‌ایم که بتوانیم تمامی جوانب و ابعاد آنها را مشاهده کنیم. ابعاد مختلف یک پدیده زمانی خود را نشان می‌دهند که زاویه نگاهی متناسب با همان پدیده در وجود مشاهده‌کننده فعال شود؛ در غیراین صورت آن بُعد پدیده از نگاه مشاهده‌گر مخفی خواهد ماند. اشیا دارای ابعاد و جوانب بی‌شماری هستند و به همین دلیل متغیرها و زوایای نگاه بی‌شماری می‌تواند وجود داشته باشد. هر کدام از این زوایای نگاه، بعدی از ابعاد پدیده را روشن می‌کند و مجموعه زوایای نگاه، مجموعه ابعاد اشیا را نشان می‌دهند. بنابراین راهبرد اصلی در متغیرشناسی، مشاهده اشیا بر اساس زوایای نگاه است. البته این مشاهده، باید به گونه‌ای باشد که به سمت جامعیت میل کند، نه اینکه یک مشاهده عادی و خام باشد.

بنابراین متغیرها، لایه‌های درونی، بیرونی و ارتباطی اشیا هستند که به برکت فعال شدن زوایای نگاه در انسان کشف می‌شوند. کشف متغیرها سبب می‌شود تا به درون اشیا نفوذ و

اجزای تشکیل دهنده آنها را شناسایی کنیم. کشف متغیرها موجب شفاف‌سازی محدوده معنایی موضوعات و اشیا می‌شود و ارتباط آنها را با دیگر موضوعات و اشیا مشخص می‌کند. در واقع عملیات متغیرشناسی موجب کشف میدان معنایی موضوعات گردیده، دایره معنایی و مفهومی آنها را مشخص می‌کند.^۱

بنابراین هر مقدار که عملیات متغیرشناسی بیشتر انجام شود و لایه‌ها و محدوده معنایی آنها بیشتر کشف شود، از شفافیت بیشتری برخوردار خواهند شد. برای حداکثرسازی کشف متغیرها، نیازمند حداکثرسازی زوایای نگاه و فعال‌سازی آنها هستیم.

فعال‌کردن زوایای نگاه به اشیا ← کشف متغیرهای اشیا (جوانب، ابعاد و آثار) ← رفع نیاز و حل مسئله

۲-۴. مسئله

مسئله یا پرسش اصلی عبارت است از پرسشی که جهت‌گیری و زاویه نگاه اصلی محقق را برای

۱. مقصود از «میدان معنایی»، کشف ارتباط معنایی و مفهومی یک واژه با سایر واژه‌ها در یک نظام زبانی است که دارای یک منظومه معرفتی است. الفاظ بر اساس تشابه معنایی و مفهومی‌ای که با یکدیگر در یک نظام زبانی دارند، با یکدیگر ارتباط معنایی می‌یابند و در محدوده و شعاع معنایی یکدیگر قرار می‌گیرند و بر همین اساس در جملات با یکدیگر هم‌نشین می‌شوند یا به جای یکدیگر به کار می‌روند و یا از حیث معنایی توسعه می‌یابند و یا تضییق می‌شوند. به تعبیر دیگر الفاظ بر اساس تشابه معنایی و مفهومی که با یکدیگر در یک نظام زبانی دارند، اصطلاحاً در میدان معنایی یکدیگر قرار می‌گیرند و بر اساس همین میدان معنایی، دارای معنایی نسبی می‌شوند. البته این معنای نسبی، تابع معنای اصلی یک کلمه است و به هیچ‌عنوان از مرز معنایی یک واژه خارج نمی‌شود، اما به سبب قرار گرفتن در میدان معنایی کلمات دیگر، دارای معنای جدیدی می‌گردد که با معنای اصلی خود کلمه تفاوت دارد. از نتایج مهم ترسیم میدان‌های معنایی، آشکار شدن پیوند معنایی عمیق یک واژه با سایر واژه‌های مرتبط با آن است. این پیوندها سبب شده تا این واژه کاملاً تحت تأثیر کلمات مجاور و نظام معنایی مستقر در آن قرار گیرد. فهم نظریه میدان معنایی، متوقف بر فهم بحث معناشناسی در زبان‌شناسی است.

با ترسیم شبکه معنایی یک واژه، به وسیله تحلیل ارتباط معنایی برخی واژه‌هایی که با آن واژه در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند، می‌توان به تبیین جایگاه معنایی آن واژه در یک منظومه معرفتی مثل قرآن پرداخت و از این طریق، توسعه و تضییق معنایی آن واژه را در آن منظومه معرفتی به دست آورد و معنای نسبی آن واژه را کشف کرد. کشف معنای نسبی بر اساس دو محور جانشینی و هم‌نشینی به دست می‌آید. روابط هم‌نشینی یکی از نشانه‌های زبانی است که به ترکیب کلمات در جمله یا کلام مربوط می‌باشد و به کلماتی که در جوار یک کلمه قرار می‌گیرند، کلمات هم‌نشین آن گفته می‌شود. توجه به واحدهای هم‌نشین موضوع موردنظر، معنای آن را برای مخاطب بهتر تبیین می‌کند؛ به‌ویژه در مواردی که کلمه بیش از یک معنا دارد و یا معنای آن نامشخص و مبهم است. فرایند جانشینی این است که یک نشانه زبانی به جای نشانه زبانی دیگر به حساب تشابه به کار رود. برای مثال واژگانی که در شبکه معنایی دعا قرار دارند بر محور جانشینی عبارت‌اند از: طلب، سؤال، ندا، استغاثه، ابتهال، عبادت و بر محور هم‌نشینی عبارت‌اند از: اجابت، اخلاص، تضرع، حمد. همچنین از میان کلماتی که ارتباط معنایی با دعا دارند، به واژگان استغفار و تسبیح پرداخته شده است (ابوترابیان، مستانه، و پرچم، اعظم، ۱۳۹۱، ص ۵۴).

حرکت از وضعیت موجود (بروز مشکل) به سمت وضعیت مطلوب (حل مشکل) نشان می‌دهد. به عبارت دیگر بر اساس زاویه نگاه محقق در حل مشکل، باید به چه پرسشی پاسخ دهیم تا مشکل حل شود؟

مسئله همان پرسش اصلی است که حاکی از یک مشکل و نیاز است و برای رفع مشکل و نیاز پرسیده می‌شود و دارای زاویه نگاه خاصی در همین راستاست. مسئله با نگاه ساختاری (اجزای تشکیل دهنده آن) یک پرسش است که از نهاد و گزاره و یک نسبت پرسشی تشکیل می‌شود. مسئله با نگاه روش‌شناسانه، یک مشکل است که با فرآوری مشخصی تبدیل به مسئله می‌شود.

۳-۴. شبکه

«شبکه» مجموعه‌ای از عناصر است که با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و برای تحقق یک هدف واحد در تلاش‌اند. در هر شبکه، تغییر یک جزء بر دیگر اجزا و بر کل تأثیر دارد و هیچ‌یک از عناصر، اثر مستقل و جدا از مجموعه ندارند (واسطی، ۱۳۹۱، ص ۴۶).

۴-۴. شبکه موضوعات و متغیرها

شبکه موضوعات و متغیرها عبارت است از نقشه‌ای منظم از موضوعات مرتبط با موضوع اصلی که بررسی رابطه اثرگذاری و اثرپذیری آنها بر موضوع اصلی، سبب دستیابی به هدف تحقیق می‌شود.

۵-۴. موضوع‌شناسی

موضوع‌شناسی^۱ عبارت است از تحلیل مفهومی یک موضوع برای دستیابی به شبکه متغیرها و مسائل یک موضوع.

۶-۴. علم دینی

علم دینی، علمی است که از گزاره‌های دین (آیات و روایات) با روش تحقیق موجه (روش اجتهادی) به دست آمده باشد.

۱. تولید شبکه متغیرها و شبکه پرسش‌ها، اصطلاحاً «موضوع‌شناسی» نامیده می‌شود که به‌ویژه در پژوهش‌های فقهی و برای درک موضوعات مستحدثه و نوپدید بسیار کاربرد دارد. در واقع کشف میدان معنایی موضوع، خروجی فرایندی است که موضوع‌شناسی نامیده می‌شود.

علم دینی دانشی است که با بهره‌گیری از مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، دین‌شناختی، ارزش‌شناختی و روش‌شناختی اسلامی به هستی‌شناسی، رابطه‌شناسی و کارکردشناسی پدیده‌های ریاضی، طبیعی، زیستی، انسانی، به هدف درک رابطه «ملکی - ملکوتی» پدیده‌ها می‌پردازد (خسروپناه، ۱۳۹۲، ص ۳۶).

علم دینی عبارت است از نظر ابرازشده خداوند به بشر درباره موضوعات و مسائل هستی در قالب وحی (واسطی، ۱۳۹۲).

«علم دینی»، مجموعه‌ای از گزاره‌ها و قضایاست که محمولات آنها، از دین گرفته شده است؛ یعنی در قضیه «هر الف ب است»، باید محمول که «ب» است از دین گرفته شود. قسمت «الف»، که موضوعات و مسائل انسانی در آن قرار می‌گیرد، مربوط به استقرای نقشه موضوعات و مسائل زندگی بشر است (حریری، ۱۳۹۴، ص ۱۴).

۴-۷. ابزارهای متغیرشناسی

۱. مقولات عشر، ۲. علل اربعه، ۳. معادله حرکت، ۴. فرمول تغییر، ۵. تعریف لغوی، ۶. پارادایم‌ها، ۷. نقشه علوم انسانی، ۸. نقشه ابواب فقه، ۹. نقشه نیازها، ۱۰. لایه‌های فرهنگ، ۱۱. مراحل طراحی سیستم، ۱۲. عناصر مدیریت، ۱۳. مراحل برنامه‌ریزی، ۱۴. مراحل آینده‌پژوهی^۱ (کاظمی مقدم، ۱۳۹۲، ص ۲۹-۳۳).

۴-۸. شبکه مسائل

شبکه مسائل، مجموعه مسائلی است که از تحلیل ابعاد و روابط مختلف یک موضوع به دست می‌آید که با پاسخ‌گویی به آنها می‌توان دید حداکثری به موضوع پیدا کرد (واسطی، ۱۳۹۲).

تعریف شبکه مسائل بر اساس تحلیل مفهومی با علل اربعه بدین صورت خواهد بود:

علت مادی: ترکیبی از موضوع، نیاز به شفاف‌سازی موضوع و طرح مسائل گسترده پیرامون

موضوع، نیاز به تولید علم جدید درباره موضوع؛

علت صوری: ترکیبی از شبکه متغیرهای موضوع و شبکه مسائل موضوع؛

علت فاعلی: ترکیب (تحلیل) موضوع با ابزارهای چهارده‌گانه برای دستیابی به شبکه

۱. خوانندگان محترم جهت اطلاع بیشتر از تعریف ابزارهای چهارده‌گانه و نحوه کارکرد آنها در لایه‌برداری از مفاهیم و تولید سؤال، می‌توانند به «درسنامه نظریه شبکه مسائل» و مقاله «طراحی مدل راهبردی و راهکاری شبکه مسائل علوم انسانی» از همین نگارنده مراجعه کنند.

متغیرهای موضوع؛ ترکیب (تحلیل) شبکه متغیرهای موضوع با ابزارهای چهارده‌گانه برای دستیابی به شبکه مسائل موضوع.

علت غایی: زمینه‌سازی برای تولید علم و علم دینی (طی شدن گام اول از تولید دانش و علم دینی). بر اساس تحلیل فوق، تعریف شبکه مسائل عبارت است از: «شبکه گسترده‌ای از متغیرها که با ابزارهای سؤال‌پردازی تبدیل به شبکه گسترده‌ای از سؤالات شده‌اند و زمینه‌ساز تولید علم و دانش دینی در موضوع مورد نظر می‌باشند» (کاظمی مقدم، ۱۳۹۵، ص ۱۲).

۵. مبانی و پیش‌فرض‌ها

۵-۱. مبنای هستی‌شناختی

الف) هر آنچه مخلوق است، محدود است؛

ب) هر آنچه محدود است، مرکب است؛ مرکب از اصل وجود و خصوصیات متمایزکننده از بقیه موجودات؛

ج) هر چه محدودیت یک مخلوق بیشتر می‌شود، خصوصیات بیشتری به خود می‌گیرد و تمایز بیشتری از بقیه موجودات می‌یابد؛

د) مادیات در نهایت محدودیت هستند و با بیشترین جوانب و زوایا محاصره شده‌اند.

۵-۲. مبنای معرفت‌شناختی

ذهن قدرت درک مستقیم جوهره اشیا را ندارد و باید از طریق ادراک آثار و خصوصیات آنها به سرمنشأ پی ببرد.

۵-۳. مبنای روش‌شناختی

۱. جوانب و زوایای اشیا، همان متغیرهای اشیا هستند که با کشف آنها، ماهیت اشیا بیشتر شناخته می‌شود و در صورت تغییر آنها، اشیا تغییر خواهند کرد؛

۲. آثار و کارکردهای اشیا و موضوعات هستند که سبب رفع نیاز و حل مشکل می‌شوند. ارتباط ما با اشیا و موضوعات، به خاطر استفاده از آثار آنهاست؛

۳. برای درک آثار و کارکردهای اشیا، باید آنها را مشاهده کرد؛

۴. مشاهده‌ای به درک آثار و کارکردهای اشیا منجر می‌شود که جامع باشد نه عادی و خام.

۵. مشاهده در دو سطح باید انجام یابد: سطح کلان و سطح خرد.

۶. فرضیه

مقدمه ۱: اگر مسئله از متغیر تشکیل می‌شود، آن‌گاه شبکه مسائل از شبکه متغیرها تشکیل می‌شود؛
مقدمه ۲: شبکه متغیرها از لایه‌برداری یا تجزیه و تحلیل مفهومی یک موضوع به دست می‌آید؛
نتیجه: اگر مسئله از متغیر تشکیل می‌شود آن‌گاه شبکه مسائل یک موضوع، از لایه‌برداری یا تجزیه و تحلیل مفهومی آن موضوع به دست می‌آید.
تعبیر دیگری از همین استدلال:

مقدمه ۱: اگر مسئله تابعی است از متغیر، آن‌گاه شبکه مسائل یک موضوع، تابعی است از شبکه متغیرهای آن موضوع؛
مقدمه ۲: شبکه متغیرها تابعی است از تجزیه و تحلیل مفهومی یا لایه‌برداری مفهومی آن موضوع؛
نتیجه: اگر مسئله تابعی است از متغیر، آن‌گاه شبکه مسائل یک موضوع، تابعی است از لایه‌برداری یا تجزیه و تحلیل مفهومی آن موضوع.

موضوع ← شبکه متغیرها ← شبکه مسائل

۷. استدلال

استدلال اول

مقدمه ۱: شبکه مسائل، فهرست گسترده‌ای از مسائل مرتبط با یکدیگر است؛
مقدمه ۲: مسائل، پیرامون موضوع قرار دارند؛
نتیجه: شبکه مسائل، فهرست گسترده‌ای از مسائل مرتبط با یکدیگر پیرامون یک موضوع است.

استدلال دوم

مقدمه ۱: شبکه مسائل، فهرست گسترده‌ای از مسائل مرتبط با یکدیگر پیرامون یک موضوع است؛
مقدمه ۲: مسئله از متغیرهای موضوع تشکیل می‌شود؛
توضیح: مسئله‌پردازی پیرامون یک موضوع، بر اساس متغیرهای موضوع محقق می‌شود؛ چراکه مسئله از موضوع، محمول و نسبت پرسشی تشکیل می‌شود و وقتی که مسئله‌ای را پیرامون موضوعی طرح می‌کنیم، جای موضوع و محمول در سؤال را با متغیرهای موضوع پر می‌کنیم و به همین صورت در شبکه مسائل نیز جای موضوعات و محمولات پرسش‌ها را با شبکه متغیرهای موضوع پر می‌کنیم؛

نتیجه: شبکه مسائل، فهرست گسترده‌ای از مسائل مرتبط با یکدیگر پیرامون متغیرهای موضوع است. لذا برای تولید شبکه مسائل، باید متغیرهای موضوع را به دست آورد.

استدلال سوم

مقدمه ۱. شبکه مسائل، فهرست گسترده‌ای از مسائل مرتبط با یکدیگر درباره متغیرهای موضوع است (نتیجه استدلال قبلی)؛

مقدمه ۲. شبکه بودن مسائل تابعی از شبکه بودن متغیرهاست؛

توضیح: شبکه مسائل، فهرست گسترده‌ای از مسائل پیرامون موضوع است و از طرفی موضوع از متغیر تشکیل می‌شود؛ بنابراین برای تولید شبکه مسائل، نیاز به شبکه‌ای از متغیرهای موضوع خواهیم داشت؛

نتیجه: شبکه مسائل، فهرست گسترده‌ای از مسائل مرتبط با یکدیگر درباره شبکه متغیرهای موضوع است. پس برای تولید شبکه مسائل، باید شبکه متغیرهای موضوع را به دست آورد.

به تعبیر دیگر:

اگر مسئله از متغیر تشکیل می‌شود و اگر شبکه مسائل مطلوب است، آن‌گاه شبکه متغیرها مطلوب خواهد بود. به تعبیر سوم، اگر مسئله از متغیر تشکیل می‌شود، آن‌گاه شبکه مسائل از شبکه متغیرها تشکیل می‌شود.

استدلال چهارم

مقدمه ۱. شبکه مسائل، فهرست گسترده‌ای از مسائل مرتبط با یکدیگر درباره شبکه متغیرهای موضوع است (نتیجه استدلال قبلی)؛

مقدمه ۲. شبکه متغیرهای موضوع به وسیله تحلیل مفهومی (لایه‌برداری از) موضوع به دست می‌آید؛ توضیح: متغیرها، ابعاد و جوانب معنایی و مفهومی موضوع هستند که همگی با هم هسته

اصلی و میدان معنایی موضوع را تشکیل می‌دهند. این متغیرها جز از طریق تجزیه معنایی و مفهومی موضوع به اجزای معنایی تشکیل‌دهنده آن، به دست نمی‌آیند. از سوی دیگر ترکیب معنایی و مفهومی همین متغیرها با هم، موضوع را تشکیل می‌دهد. بنابراین باید به دنبال راهی باشیم تا از آن طریق بتوان موضوع را از نظر مفهومی و معنایی، تحلیل و تجزیه کرد. این تحقیق برای تجزیه معنایی و مفهومی موضوع، ابزارهایی را به عنوان ابزارهای تحلیل مفهومی یا لایه‌برداری از موضوع ارائه می‌دهد؛

نتیجه: شبکه مسائل از تحلیل مفهومی موضوع به دست می‌آید.

۸. کاربرد و فایده نظریه

کاربرد و فایده نظریه شبکه مسائل بر اساس اقتضای منطقی و موجه روش‌شناسی، عبارت است از پیمودن گام اول از مسیر تولید دانش و علم دینی که البته قابل تطبیق بر تمام موضوعات و مسائل زندگی بشر به‌ویژه موضوعات و مسائل علوم انسانی است و از این طریق زمینه لازم را برای تحول در علوم انسانی و حرکت به سمت تولید علوم انسانی اسلامی هموار می‌کند.

مدل تحول در تولید علوم انسانی اسلامی از منظر روش‌شناسی، به صورت ذیل قابل بیان است:

۱. تولید شبکه مسائل در موضوع موردنظر؛
 ۲. جمع‌آوری شبکه گزاره‌های دین (آیات و روایات) در موضوع موردنظر؛
 ۳. تحلیل شبکه گزاره‌های دینی و مدل‌سازی از آنها؛
- خروجی: تولید شبکه گزاره‌های دینی (دانش دینی) در موضوع مورد نظر (پاسخ به شبکه مسائل موضوع از منظر دین با روش‌شناسی موجه).
- این تحقیق، درصدد تبیین گام اول از مدل فوق است. بنابراین می‌توان گفت: «طراحی شبکه مسائل علوم انسانی، گام اول در مدل تحول و تولید علوم انسانی اسلامی است».

۹. نظام گزاره‌های نظریه شبکه مسائل

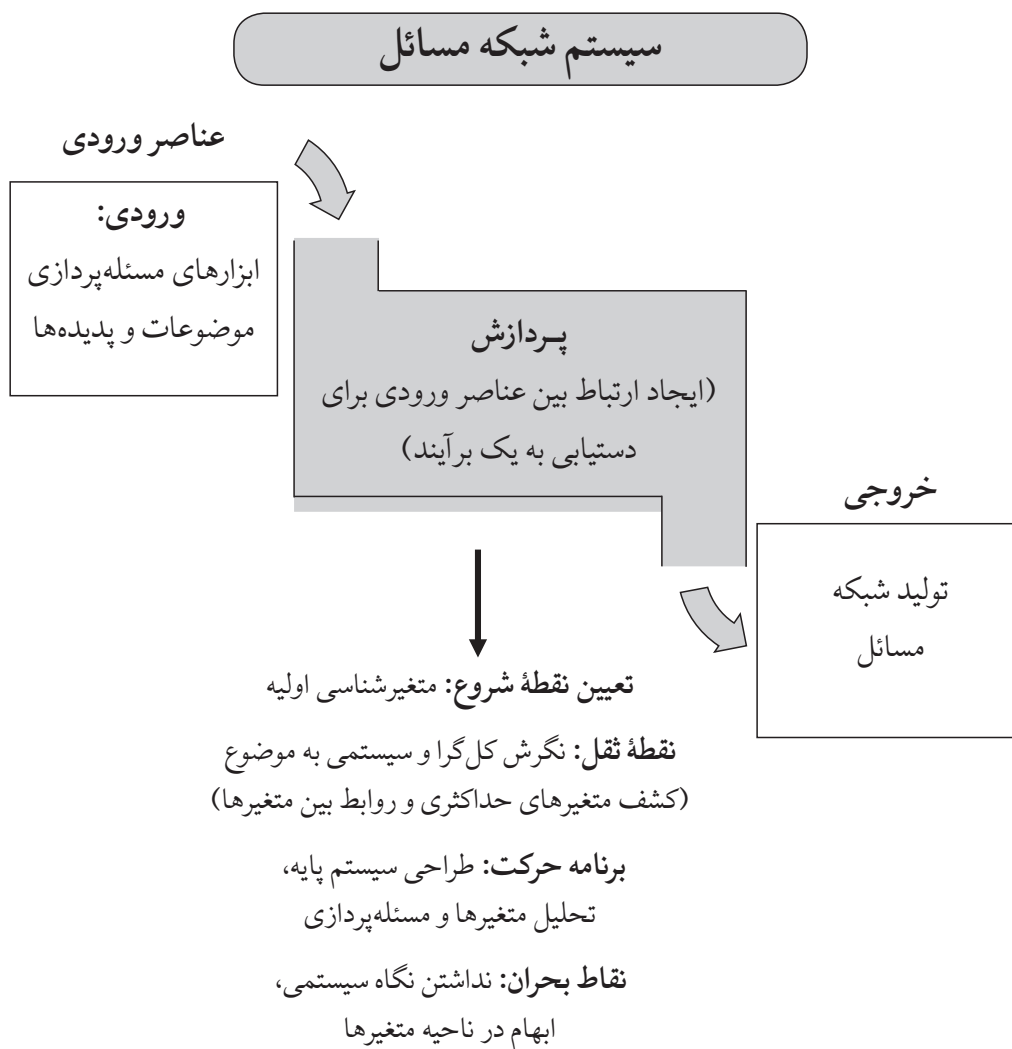
۱. مسئله تابعی است از متغیرها؛
۲. شبکه مسائل تابعی است از شبکه متغیرها؛
۳. شبکه متغیرها تابعی است از تحلیل مفهومی موضوع؛
۴. تحلیل مفهومی موضوع و متغیرهای آن، به وسیله ابزارهای تحلیل مفهومی (لایه‌برداری) به دست می‌آید؛
۵. ابزارهای تحلیل مفهومی، همان ابزارهای چهارده‌گانه متغیرشناسی هستند که در قسمت مفاهیم و اصطلاحات، از آنها نام برده شد؛
۶. متغیرها، ابعاد، زوایا و جوانب معنایی و مفهومی موضوعات را تشکیل می‌دهند؛
۷. متغیرها، هسته معنایی و مفهومی موضوع را تشکیل می‌دهند و در میدان معنایی موضوع قرار می‌گیرند؛
۸. متغیرها، خروجی عملیات تحلیل مفهومی موضوع هستند؛

۹. شبکه مسائل، گام اول از تولید علم و دانش جدید در موضوعات مختلف است و به همین صورت گام اول از تولید علم و دانش جدید دینی در موضوعات مختلف به ویژه موضوعات و مسائل علوم انسانی می باشد؛

۱۰. شبکه مسائل، فهرست گسترده ای از مسائل مرتبط با یکدیگر پیرامون شبکه متغیرهای موضوع است؛

۱۱. «نظریه شبکه مسائل» در کنار دو نظریه «فحص جامع» و «اجتهاد سیستمی»، مدل تحول در علم دینی (به ویژه علوم انسانی اسلامی) را از منظر روش شناسی تشکیل می دهند.

۱۰. مدل معرفتی نظریه شبکه مسائل



۱۱. مدل عملیاتی نظریه شبکه مسائل

الگوریتم (مراحل قدم به قدم) طراحی شبکه مسائل به صورت ذیل پیشنهاد می‌گردد:

سؤالات مربوطه	خروجی	روش	مرحله زیرمجموعه	مراحل کلی
۱. چه نیازی سبب پیدایش موضوع شده است؟	کشف مفاهیم (متغیرهای اولیه و حداقلی موضوع	با استفاده از تجربه فردی و گروهی	۱. تعریف موضوع	۱. طراحی شبکه مسائل با استفاده از تفکر فردی و گروهی
۲. این موضوع چه تعریف اولیه و حداقلی ای دارد؟				
۳. مفاهیم اولیه و حداقلی در تعریف این موضوع چیست؟				
۴. مفاهیمی که از تطبیق ابزارهای چهارده گانه بر موضوع به دست می‌آیند، کدام‌اند؟	شبکه مفاهیم و پرسش‌های مرتبط با مفاهیم اولیه موضوع	تطبیق ابزارهای چهارده گانه بر مفاهیم	۲. تحلیل مفاهیم موجود در تعریف	
۵. سؤالاتی که از تطبیق ابزارهای چهارده گانه به دست می‌آیند، کدام‌اند؟				
۶. تعریف این موضوع در منابع تخصصی چیست؟	کشف مفاهیم و سؤالات مرتبط با موضوع از منابع تخصصی	با استفاده از تحلیل کمی (فراوانی یک مفهوم) و کیفی (ابزارهای چهارده گانه)	----- ---	۲. ویرایش اول سؤالات با مراجعه به منابع تخصصی
۷. مفاهیم حداقلی موجود در تعاریف (جنس و فصل) مرتبط با موضوع کدام‌اند؟				
۸. مفاهیمی که از توصیف موضوع در منابع به دست می‌آیند کدام‌اند؟				
۹. وزن مفاهیم مرتبط و رابطه بین آنها براساس حدس اولیه چیست؟				
۱۰. پرسش‌هایی که بر اساس مفاهیم جدید و تحلیل آنها به دست می‌آیند، کدام‌اند؟				

۱۱. نحوه ارتباط بین مفاهیم کشف‌شده برای ایجاد فرایند و سیستم پایه چیست؟	کشف جایگاه، رابطه و وزن مفاهیم مرتبط با موضوع	منطق سیستم‌ها	۱. پردازش سیستم پایه به عنوان فرضیه اولیه (تأسیس اصل بر اساس تجربه قطعی)	۳. ویرایش دوم سؤالات بر اساس تحلیل سیستمی موضوع
۱۲. حداقل مرز و محیط لازم برای شکل‌گیری فرایند و سیستم پایه کدام است؟				
۱۳. حداقل بازخورد لازم برای از بین بردن حداقل بحران در فرایند و سیستم پایه چیست؟				
۱۴. شبکه مفاهیم جدید موضوع کدام‌اند؟	شبکه مفاهیم موضوع	ابزارهای چهارده‌گانه	۲. تحلیل مفاهیم موجود در سیستم پایه	
۱۵. مسائل به‌دست‌آمده از مفاهیم جدید موضوع کدام‌اند؟	تکمیل شبکه پرسش‌ها	ابزارهای چهارده‌گانه	۳. طراحی سؤال پیرامون مفاهیم به‌دست‌آمده از مرحله قبل	

توضیح الگوریتم

در گام اول بر اساس تجربه فردی و گروهی (بارش فکری گروهی)، تعریف اولیه و حداقلی موضوع را که قدر متیقن به نظر می‌رسد، ثبت می‌کنیم. این تعریف مشتمل بر مفاهیمی اولیه و حداقلی است. سپس مفاهیم اولیه و حداقلی تعریف را با ابزارهای چهارده‌گانه (ابزارهای تحلیل مفهومی) تحلیل می‌کنیم تا به شبکه‌ای از مفاهیم و پرسش‌های مرتبط با موضوع برسیم.

در گام دوم، بر اساس تعاریف، توصیفات، چارچوب مفهومی و تحلیل‌های کمی و کیفی که منابع تخصصی از موضوع موردنظر ترسیم کرده‌اند، به شبکه‌ای از مفاهیم و پرسش‌های مرتبط با موضوع دست پیدا می‌کنیم. بر اساس این مفاهیم و پرسش‌ها، می‌توان شبکه مفاهیم و پرسش‌های به‌دست‌آمده از گام اول را ویرایش کرد. چه بسا ممکن است برخی مفاهیم و پرسش‌های مرتبط با موضوع در گام اول به دست نیامده باشد و یا تصویر صحیحی از مفاهیم و تحلیل آنها نداشته باشیم که در این گام تکمیل و ویرایش می‌شود.

در گام سوم با تحلیل سیستمی موضوع، جایگاه، وزن و رابطه بین مفاهیم و متغیرهای موضوع

را تعیین می‌کنیم. گفتنی است که در این مرحله، به حداقل مفاهیم و متغیرها در طراحی سیستم موضوع بسنده می‌شود و از همین جهت به این سیستم، سیستم پایه موضوع می‌گویند. سیستم پایه عبارت است از حداقل متغیرها و روابط و وزن آنها برای شکل‌گیری موضوع؛ به تعبیر دیگر حداقل لازم برای ورودی، هدف، پردازش (نقطه شروع، نقطه ثقل، برنامه حرکت، نقاط بحران)، محیط و مرز سیستم، و بازخورد سیستم؛ بنابراین در تحلیل سیستمی موضوع در قالب سیستم پایه، موارد ذیل پیشنهاد می‌شود:

۱. تعیین ورودی سیستم؛

۲. تعیین هدف و خروجی سیستم؛

۳. تعیین پردازش سیستم؛

الف) تعیین نقطه شروع سیستم؛

ب) تعیین نقطه ثقل و مرکزی سیستم؛

ج) تعیین برنامه حرکت سیستم؛

د) تعیین نقاط بحران سیستم؛

۴. تعیین محیط و مرز سیستم؛

۵. تعیین بازخورد سیستم.

سپس با تحلیل مفاهیم و متغیرهای موجود در سیستم پایه، به شبکه‌ای از مفاهیم و پرسش‌های مرتبط با موضوع دست می‌یابیم. در اینجا می‌توان بر اساس مفاهیم و پرسش‌های این مرحله، شبکه مفاهیم و پرسش‌های به‌دست‌آمده از گام دوم را برای بار دوم ویرایش کرد. چه‌بسا مفاهیم و پرسش‌هایی که مرتبط با موضوع هستند، اما به دلیل نبود نگاه نظام‌واره و سیستمی به موضوع، به دست نیامده باشند. نگاه نظام‌واره و سیستمی به موضوع کمک می‌کند تا مفاهیم و پرسش‌های مرتبط با موضوع را به صورت روشمند کشف کنیم و از این طریق به سمت کشف جامع متغیرها و پرسش‌های موضوع حرکت کنیم و تا جایی که ممکن است میدان معنایی و محدوده مفهومی موضوع را گسترش دهیم.

گفتنی است که طراحی شبکه مسائل، گام اول از پژوهش برای تولید علم دینی است. بر اساس منطق پژوهش، دو گام دیگر نیز وجود دارد: جمع‌آوری اطلاعات (رجوع به آیات و روایات) و تحلیل اطلاعات (ادله). از آنجاکه بین گام‌های پژوهش، رفت و برگشت وجود دارد و این کار موجب رفع نقص از هر مرحله و تکمیل عملیات پژوهشی می‌گردد، بنابراین چنانچه در این دو گام نیز با مفاهیم و متغیرهای جدیدی در ارتباط با موضوع دست یابیم، باید مجدداً به وسیله ابزارهای

چهارده گانه از مفاهیم به دست آمده لایه برداری کنیم؛ جایگاه آن را در سیستم پایه کشف کنیم و پرسش های متناظر با آن را به شبکه مسائل بیفزاییم.

الگوریتم طراحی شبکه مسائل را به صورت مختصر می توان در سه مرحله خلاصه کرد:

گام اول: تعریف اولیه موضوع (موضوع شناسی)؛

گام دوم: تحلیل موضوع با ابزارهای چهارده گانه برای کشف شبکه مفاهیم و متغیرهای موضوع (متغیر شناسی)؛

گام سوم: تبدیل متغیرها و مفاهیم موضوع به شبکه پرسش های موضوع (سؤال پردازی).

۱۲. خروجی ها و محصولات نظریه

پروژه حاضر بر اساس نظریه شبکه مسائل، تا کنون در سه موضوع از موضوعات تمدنی تعریف شده و به سرانجام رسیده است: شبکه مسائل حجاب، شبکه مسائل تأمین اجتماعی و رفاه، شبکه مسائل نظام خانواده.

پروژه شبکه مسائل می تواند در تمام موضوعات و شاخه های علوم انسانی تعریف و انجام شود که در بخش مسائل و پروژه های پیشنهادی مقاله به آن اشاره خواهد شد.

۱۳. نوآوری

آنچه نوآوری این تحقیق به شمار می آید، عبارت است از ارائه گام اول از مدل تولید دانش و علم دینی از منظر روش شناسی با عنوان «شبکه مسائل» در قالب «نظریه، مدل معرفتی و مدل عملیاتی» برای تولید شبکه مسائل در موضوعات مختلف زندگی بشر به ویژه علوم انسانی. بدین وسیله گام اول از تحول در علوم انسانی و حرکت به سمت تولید دانش ها و علوم انسانی اسلامی برداشته خواهد شد.

۱۴. نتایج

الف) طراحی شبکه مسائل، گام اول از تولید یک دانش دینی از منظر روش شناسی است و از همین جهت، گام اول از تحول در علوم انسانی و حرکت به سمت تولید علوم انسانی اسلامی به شمار می آید؛
ب) بدون طراحی شبکه مسائل، مسائل علوم به صورت روشمند احصا نمی شوند و در نتیجه اطمینانی نسبت به جامعیت کشف مسائل حاصل نمی گردد؛

ج) بدون طراحی شبکه مسائل در فرایند پژوهش، زمینه لازم برای تولید دانش دینی امکان پذیر

نمی‌شود؛ بلکه در نهایت گزاره‌هایی محدود در ارتباط با موضوع و مسئله پژوهش تولید خواهد شد؛ (د) نظریه شبکه مسائل، در کنار نظریه «فحص جامع» و «اجتهاد سیستمی»، اضلاع مثلث تحول در علوم انسانی از منظر روش‌شناسی است و این سه ضلع در کنار یکدیگر، مدل تحول در علوم به‌ویژه در علوم انسانی و حرکت به سمت تولید دانش و علم دینی در موضوعات و مسائل علوم انسانی را هموار می‌کنند.

۱۵. توصیه‌ها

با توجه به نقش و جایگاه شبکه مسائل در فرایند تولید دانش به‌ویژه تولید دانش دینی در حوزه علوم انسانی، ضرورت دارد در مهندسی کلان دانش در کشور، تعریف پروژه‌های شبکه مسائل در فرایند تولید دانش اهمیت ویژه یابد و کارگروه‌های تحول در علوم انسانی، توجه ویژه‌ای را به تولید شبکه مسائل علوم انسانی در فرایند تولید دانش‌های انسانی اسلامی داشته باشند. بدیهی است که بر اساس نظریه شبکه مسائل و دو نظریه دیگری که اضلاع مثلث تولید دانش دینی هستند، می‌توان امید داشت که فرایند تولید دانش‌های انسانی اسلامی جای‌گزین فرایند اسلامی‌سازی دانش‌های انسانی موجود شود و بدین ترتیب در حوزه علوم انسانی، شاهد تولید علوم و دانش‌های انسانی اسلامی باشیم.

۱۶. مسائل و پروژه‌های پیشنهادی

۱. توصیف، تبیین و توجیه «نظریه فحص جامع» به هدف ارائه مدلی برای جست‌وجوی روشمند و جامع در متن دین، به گونه‌ای که جامعیت کشف گزاره‌های دینی در فرایند تولید دانش دینی را به صورت شاخص‌مند تضمین نماید؛

۲. توصیف، تبیین و توجیه «نظریه اجتهاد سیستمی» به هدف ارائه مدلی برای تحلیل روشمند و موجه متن دین به گونه‌ای که استخراج ساختارها، مدل‌ها، فرایندها و راهبردهای مورد نیاز در موضوعات علوم انسانی را از متن دین امکان‌پذیر کند و در عمل به تولید دانش‌های مورد نیاز در موضوعات اجتماعی و انسانی بینجامد؛

۳. بر اساس نظریه شبکه مسائل، پیشنهاد می‌شود که در شاخه‌های مختلف علوم انسانی، پروژه‌های شبکه مسائل به قرار ذیل تعریف شود:

۱. شبکه مسائل انسان‌شناسی،
۲. شبکه مسائل معرفت‌شناسی و ذهن‌شناسی،

۳. شبکه مسائل روان‌شناسی،
۴. شبکه مسائل زبان و ادبیات،
۵. شبکه مسائل جامعه‌شناسی،
۶. شبکه مسائل علوم تربیتی،
۷. شبکه مسائل اخلاق حرفه‌ای،
۸. شبکه مسائل حقوق،
۹. شبکه مسائل اقتصاد،
۱۰. شبکه مسائل مدیریت،
۱۱. شبکه مسائل سیاست (علوم سیاسی)،
۱۲. شبکه مسائل تاریخ و باستان‌شناسی،
۱۳. شبکه مسائل آینده‌پژوهی،
۱۴. شبکه مسائل روابط بین‌الملل،
۱۵. شبکه مسائل فرهنگ و تمدن،
۱۶. شبکه مسائل توسعه،
۱۷. شبکه مسائل هنر،
۱۸. شبکه مسائل دین و الهیات،
۱۹. شبکه مسائل عرفان،
۲۰. شبکه مسائل فلسفه.

کتابنامه

۱. پرچم، اعظم، و ابوترابیان، مستانه (۱۳۹۱). توسعه معنایی دعا در قرآن، فصلنامه آموزه‌های قرآنی. ۱۵:ص ۴۷-۷۲.
۲. حریری، رضا (۱۳۹۴). نگرشی دیگر به علم دینی. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.
۳. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۲). الگوی حکمی اجتهادی برای تولید علم دینی، فصلنامه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. ۹:ص ۳۶.
۴. کاظمی مقدم، ایمان (۱۳۹۲). طراحی مدل راهبردی و راهکاری شبکه مسائل علوم انسانی، فصلنامه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. ۹:ص ۳۵-۲۵.
۵. کاظمی مقدم، ایمان (۱۳۹۵). شبکه مسائل حجاب و عفاف. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.
۶. واسطی، عبدالحمید (۱۳۹۱). نگرش سیستمی به دین. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. چاپ سوم.
۷. واسطی، عبدالحمید (۱۳۹۴). راهنمای تحقیق با اقتباس از نگرش اسلام به علم و هستی. مشهد: مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. چاپ سوم.
۸. واسطی، عبدالحمید (۱۳۹۵). «نقشه علوم انسانی و علوم انسانی اسلامی»، «تحلیل مفهوم علم دینی»، «تحلیل مفهوم شبکه موضوعات و مسائل»، قابل دسترسی در: www.Isin.ir